

گزارش

تصویب کلیات طرح مقابله با نفوذ بیگانگان در صحن مجازی مجلس:

قانون علیه ارتباط

وحدیده کریمی: دیروز در صحن مجازی مجلس شورای اسلامی، کلیات طرحی مهم اما بحث برانگیز مصوب شد که در صورت نهایی شدن می تواند مسیر سیاست خارجی، امنیت ملی و حقوق شهروندی ایران را برای سال‌ها تحت تأثیر قرار دهد. در شرایطی که کشور با توفانی از چالش‌های پیچیده اقتصادی؛ تورم بی‌سابقه و بن‌بست‌های بین‌المللی دست‌وپنجه نرم می‌کند، نمایندگان با شتاب‌زدگی همیشگی، کلیات طرح «مقابله با نفوذ سرویس‌های اطلاعاتی و دولت‌ها یا نهادهای بیگانه» را با ۱۸۳ رای مثبت به تصویب رساندند. این اقدام بیش از آنکه نشان‌دهنده عزم جدی برای صیانت از منافع ملی باشد، یادآور آن دسته از تصمیم‌های شتاب‌زده‌ای است که در ادوار پیشین مجلس، هزینه‌های هنگفتی را بر دیپلماسی و جامعه تحمیل کرده است. اگرچه ابراهیم عزیزی، رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی، این طرح را پاسخی به «یک دهه تاخیر» و ضرورتی انکارناپذیر برای «شفاف‌سازی رکردیورهای ارتباطی» با بیگانگان معرفی می‌کند، اما نگاهی به جزئیات و فضای تصویب این قوانین، نگرانی‌هایی جدی را در میان فعالان سیاسی، دیپلمات‌ها و حقوق‌دانان برانگیخته است. پرسش بنیادین اینجااست که آیا می‌توان در تاریخخانه بوروکراسی اداری و با گسترش دایره ناظران، به «شفافیت» دست یافت؟ تجربه تاریخی «چه در دوران اصلاح‌طلبان و چه در دوره‌های اصولگرایان» نشان داده است که قانون‌گذاری در شرایط التهابی و احساسی اغلب به جای تأمین امنیت پایدار، به محدودسازی جامعه مدنی و فلج‌کردن دستگاه دیپلماسی دامن می‌زند. بر اساس این مصوبه جدید، دیگر صرفا جاسوسی سنتی در قامت یک جرم مشخص تعریف نمی‌شود، بلکه هر نوع «ارتباط» با رسانه‌های غیرایرانی، سفارتخانه‌ها، دیپلمات‌های خارجی یا نهادهای بین‌المللی، بدون کسب مجوز رسمی از وزارت خارجه، «جرم‌انگاری» شده و مرتکب را راهی زندان خواهد کرد. این رویکرد، عملا بسیاری از خبرنگاران حوزه سیاست خارجی، کارشناسان ارشد روابط بین‌الملل، مترجمان فعالان اقتصادی و حتی دانشگاهیانی را که به‌ناچار برای پژوهش یا نهادهای خارجی در ارتباط هستند، در معرض اتهامات بالقوه قرار می‌دهد. مگر اینکه وزارت خارجه بتواند برای هزاران تعامل روزمره، ضابطه و مجوز صادر کند؛ چیزی که با توجه به ساختار بوروکراتیک کنونی و کمبود نیروی متخصص، تقریبا ناممکن به نظر می‌رسد. این گونه قانون‌گذاری، نه‌تنها مانع نفوذ نمی‌شود، بلکه عرصه تعاملات رسمی را به فضایی زیرزمینی و غیرشفاف تبدیل می‌کند که خود بسترسر اصلی برای فعالیت‌های پنهان است. کلی‌گویی متداول در این نوع قانون‌گذاری‌ها هم مزید بر علت نگرانی شده و حتی در تعیین مجازات زندان مصاحبه با رسانه‌های خارجی بدون تحدید دقیق رسانه‌های خارجی، همه رسانه‌ها را بسته به تفسیر قاضی می‌تواند در چارچوب این قانون قرار دهد. براساس ماده ۶ این طرح، مصاحبه، شرکت در گفت‌وگو یا هرگونه ارتباط با رسانه‌های «معانده»، از جمله رسانه‌های آمریکایی یا اسرائیلی و رسانه‌هایی که از سوی آمریکا یا اسرائیل تأمین مالی می‌شوند، ممنوع است و برای آن مجازات حبس در شش تا هشت ماه تا دو سال، تعیین شده است. ارتباط با سایر رسانه‌های خارجی نیز منوط به اطلاع‌رسانی به سامانه وزارت اطلاعات خواهد بود. مطابق ماده ۱۸، ارتباط اشخاص با سفارتخانه‌ها، دفاتر سازمان‌ها یا نهادهای غیرایرانی در داخل یا خارج از کشور، بدون اطلاع‌رسانی و اخذ مجوز کتبی از وزارت امور خارجه، موجب جزای نقدی درجه چهار و محرومیت از حقوق اجتماعی درجه شش خواهد شد.

همچنین ماده یک طرح، هرگونه پیشنهادیسیاستی یا تقنینی به نهادهای حاکمیتی را که به امنیت یا استقلال کشور لطمه بزند، مشمول حبس درجه یک تا ۳۰ سال دانسته است که به قول عبدالله رمضان‌زاده به عقیم‌سازی تفکر در امور مدیریتی و سیاست و جامعه ختم خواهد شد. از دیگر احکام این طرح می‌توان به محدودیت همکاری علمی با نهادهای خارجی خارج از فهرست مجاز و تشدید مجازات جرایم اقتصادی تحت اشراف بیگانه اشاره کرد. براساس این مصوبه، رسیدگی به جرایم موضوع این قانون در صلاحیت دادگاه انقلاب خواهد بود. این مصوبه را باید در ادامه همان قوانین شتاب‌زدگی دانست که در ادوار گذشته مجلس، نتیجه‌ای جز عقیدکرد تاریخی نداشته است. به یاد داریم که در دولت روحانی، برخورد‌های سلیقه‌ای و تصویب قوانینی نظیر «اقدام راهبردی برای لغو تحریم‌ها» در سال ۱۳۹۹، عملا میدان را برای دیپلماسی تنگ کرد و یکی از موانع جدی برای احیای برجام شد؛ مصوبه‌ای که حتی در دولت مرحوم رئیسی نیز از سوی بسیاری از کارشناسان به عنوان «فیکرکارشناسی» و «بازدارنده دیپلماسی» نقد شد. فراتر از آن، تشدید مقررات جاسوسی پس از جنگ ۱۲ روزه، تفسیر اتهامات «افساد فی‌الارض» را تحت‌الشعاع قرار داد. در عمل، این قوانین هرگز به هدف ادعایی خود یعنی «کشف حلقه‌های نفوذ» منجر نشدند و بیشتر به گسترش فضای امنیتی دامن زدند.

پارادوکس شفافیت در تاریخخانه قانون

رئیس کمیسیون امنیت ملی تأکید دارد که این طرح باعث «شفافیت» می‌شود، اما پرسش اینجااست که آیا سامانه‌ای کردن درخواست‌ها، به معنای شفافیت است یا گسترش دایره نظارت بر تکتک روابط بین‌الملل منجر به شفافیت می‌شود؟! در شرایطی که ایران به دنبال تعامل با دنیا و جذب سرمایه‌گذاری خارجی است، تصویب قانونی که حتی ارتباط با سفارتخانه‌ها را به «جرم» تعبیر می‌کند، می‌تواند به معنای خودتخریمی دیپلماتیک و مقصرانیدن فرصت‌های تعاملی باشد. با این حساب، باید پرسید که آیا اساسا وزارت خارجه ظرفیت صدور مجوز برای هزاران تماس دیپلماتیک و اقتصادی روزانه را دارد یا این قانون صرفا ابزاری برای اعمال سلیقه در حذف رقبای و منتقدان خواهد بود؟ در همین راستا محسن زنگنه، نماینده مردم تربت حیدریه، در مخالفت با کلیات طرح مقابله با جاسوسی و نفوذ گفت: آیا موافقان این طرح، بندهای آن را به‌صورت دقیق بررسی کرده‌اند؟ این طرح اتفاقا دست افرادی را که در مجموع نفوذ و جاسوسی مواد قانونی ندارند، به انتقاد از برخی مواد این طرح افزود؛ در این طرح به همه حوزه‌های اقتصادی و فرهنگی تعرض شده و براساس ماده ۳ آن از این به بعد انجام تمامی فعالیت‌های دستگاه‌های مشمول این قانون باید در سامانه ثبت شود و دریافت مجوز پیش‌بینی شده است و در واقع با این ماده از تمامی فعالیت‌های اقتصادی جلوگیری خواهد شد و در ماده دیگری عملا محدودیت‌هایی برای فعالیت‌های مجازی در نظر گرفته شده است؛ چنین احکامی می‌تواند موجب هرج‌ومرج کشور و ساختار قانون‌گذاری و سیاست‌های رهبر شهید انقلاب در حوزه قانون‌گذاری مغایرت دارد و این ایرادات نشان می‌دهد عزیزیانی که در حوزه‌های حقوقی و امنیتی روی این طرح کار کرده‌اند، باید ایرادات جدی آن را مورد توجه قرار دهند. بی‌تردید، مقابله با نفوذ و حفاظت از امنیت ملی یک اصل حیاتی و غیرقابل انکار است، اما تجربه تلخ‌ترین شتاب‌زده در ایران نشان داده است که جرم‌انگاری بی‌ضابطه، در شرایط «بحران» معمولاً به حذف منتقدان و بستن فضای گفت‌وگو منجر می‌شود، نه کشف واقعی «حلقه‌های نفوذ». اگر هدف، سیاست در این منافع ملی است، بهترین راهکار، تدوین قوانین دقیق، کارشناسی و مبتنی بر واقعیت‌های عرصه بین‌الملل است، نه قوانینی که در بیشتر فضای جنگی و عجله تدوین می‌شوند و هزینه سنگین آن را ابتدا مردم و سپس دیپلماسی کشور پرداخت خواهند کرد. نباید وقت آن رسیده که نمایندگان به جای شتاب در تصویب، به فکر تدوین قوانینی باشند که بازدارنده باشد و هم جامعه را برای زمستی در جهان امروز آماده کند. در فضایی احساسی با ایجاد محدودیت و تصویب مواد قانونی کلی و مبهم که امکان تفسیر به رای افراد را با خود خواهد داشت؛ نتیجه معکوس در پی دارد و بعید است منجر به شناسایی و حذف حلقه‌های نفوذ شود که اگر حلقه‌های نفوذ این چنین آشکارا قابل رصد بودند اصلا چه نیازی به این قوانین حبس‌محور جدید بود چراکه در دنیای سیال سیاست بین‌الملل، دیوار کشیدن به دور خود، همیشه به معنای حبس خویشتن است. به قول محمدرضا صیباغیان باقایی، نماینده مردم مهریز و بافق که در مخالفت با کلیات طرح مقابله با جاسوسی و نفوذ، خطاب به اعضای کمیسیون امنیت ملی و دولت سخن می‌گفت: «آیا در رابطه با نفوذی که در کشور صورت گرفته، قانون نداریم که بلافاصله باید متوسل به تصویب قانون جدید برای پاسخ‌گویی و مقابله با آن شویم؟».

عبدالرحمن فتح‌اللهی: سیاست خارجی منطقه‌ای ایران در سابه جنگ اخیر و شکل‌گیری ترتیبات امنیتی جدید، وارد فصل تازه‌ای شده است که نمی‌توان آن را با محاسبات و الگوهای پیشین توضیح داد. شکل‌گیری پیمان مکه و حرکت برخی بازیگران منطقه‌ای به سمت اتتلاف‌های امنیتی، جدا از اینکه وارد فاز عملیاتی بشود یا نه، نشانه تغییر در محیط پیرامونی ایران است و باید آن را جدی گرفت، بی‌آنکه در دام تحلیل‌های شتاب‌زده یا سا واکنش‌های هیجانی افتاد. آسیب‌شناسی این مرحله بیش از هر چیز نیازمند بازنگری در نسبت میان بازدارندگی، نفوذ و دیپلماسی است. ایران باید مراقب باشد تحولات جدید، به شکل‌گیری یک آرایش امنیتی پایدار بدون حضور و نقش مؤثر تهران منجر نشود. مسیر پیش‌رو، حفظ قدرت ملی در کنار بازتعریف مناسبات با همسایگان و تبدیل موقعیت ژئوپلیتیکی به پیوندهای پایدار سیاسی و اقتصادی است؛ چراکه در نظم جدید منطقه، صرف قدرت کافی نیست، ابتکار عمل نیز بخشی از قدرت است. از این رو، در پی آن هستیم تا با عبور از توصیف صرف تحولات، نسبت به پیامدهای آرایش جدید منطقه‌ای و الزامات سیاست خارجی ایران در دوره پس از پیمان مکه تأمل کنیم؛ بر همین اساس، با فیروز دولت‌آبادی، سفیر پیشین ایران در ترکیه، به گفت‌وگو نشستیم تا این فصل تازه از مناسبات منطقه‌ای و فرصت‌ها و مخاطرات پیش‌روی ایران را واکاوی کنیم.

● ● ●

کا مطلع بختمان با اهمیت ورود ترکیه به معادلات جنگ اخیر بازمی‌گردد و در ارسن باره برخی معتقدند بسا توجه به معادلات منطقه‌ای موجود، حضور آنکارا مهم‌ترین و شاید آخرین قطعه تکمیل‌کننده پازل این پیمان باشد. با فرض درست‌دانشتن این گزاره، از نظر شما هدف اصلی آنکارا از حضور در این توافق چیست و جایگاه ترکیه در این معادله را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ اساسا هدف اصلی این توافق و پیمانی که از نظر ماهیت، به نوعی مشابه ماده ۵ پیمان ناتو تلقی می‌شود، ایران یا اسرائیل است؟

استقلال از اینکه هدف اصلی شکل‌گیری این توافق ایران باشد یا اسرائیل یا اینکه ترکیه چه هدفی در پیمان مکه دنبال می‌کند، یک نکته مهم وجود دارد و آن اینکه هرگاه ائتلافی پیرامون یک کشور شکل بگیرد و آن کشور در این ائتلاف حضور نداشته باشد، نفس شکل‌گیری چنین ائتلافی می‌تواند تهدید تلقی شود و نمی‌توان به‌سادگی از کنار آن گذشت.

کا پس به باورتان هدف تهران چیست؟

با توجه به نکته قبلی، اما هدف این تهدید به‌طور قطع اسرائیل نیست. به نظر من، هدف اصلی این پیمان در شرایط کنونی، تلاش برای ایجاد بازدارندگی در برابر قدرت ایران است. قدرتی که در مواجهه با آمریکا آرمزوده شده و باید به این مسئله توجه جدی داشت. نکته دیگری درباره این توافق آن است که این ائتلاف با حمایت و هدایت آمریکا شکل گرفته است.

کا خد هدف آمریکا چیست؟

آمریکا پس از شکست خود در برابر ایران، تلاش می‌کند مسائل را به سمت نوعی رویارویی منطقه‌ای سوق دهد تا خود را از زیر فشار این بحران خارج کند.

کا نهایتا موضع ما باید چه باشد؟

اصل موضوع باید به عنوان یک تهدید جدی تلقی شود؛ اما اینکه ما در برابر این تهدید چه موضعی باید اتخاذ کنیم، مسئله دیگری است که به نظر من باید مورد توجه قرار گیرد. پیمان مکه، همان‌قدر که می‌تواند بزرگ و تهدیدآمیز باشد، در مقابل نیز می‌تواند شکننده و ناتوان باشد، به‌ویژه در برابر حوثی‌ها که این پیمان عملا در برابر آنان کاری از پیش نخواهد برد. نقطه قوت ما در برابر هر تهدیدی نیز باید بر همین توانایی‌ها استوار باشد.

کا چه تهران و چه صنعاء، معادلات پیمان مکه بازدارندگی خود را دارد؟

خیر

کا چرا؟

چون آمریکا، انگلیس، اسرائیل، عربستان، امارات و مزدورانی از کشورهای آفریقایی و دیگران، سال‌ها به حوثی‌ها حمله کرده‌اند و شکست‌خورده بازگشته‌اند. بنابراین، این پیمان در برابر آنها حرفی برای گفتن نخواهد داشت و در برابر ایران نیز توانایی تعیین‌کننده‌ای نخواهد داشت. با این حال، درگیری در منطقه‌ای با حضور سه کشور مسلمان، به‌خودی‌خود امری ناصواب و ناپسند است و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باید این وضعیت را به‌گونه‌ای مدیریت کند که اجازه شکل‌گیری چنین ائتلاف‌هایی را در پیرامون خود ندهد.

کا نکته بسیار مهمی که به آن اشاره کردید، مسئله میزان عملیاتی‌شدن این پیمان است. بلافاصله پس از امضای پیمان مکه، جمله‌ای از سوی انصارالله به تأسیسات آرامکوی عربستان صورت گرفت. برخی این حادثه را بزرگ‌ترین آزمون برای این پیمان دانفتی. شما می‌دانند. از آن سو، تاکنون باکستان و ترکیه وارد رویارویی مستقیم با انصارالله نشده‌اند و از سوی دیگر، گزارش‌هایی درباره انتقال تجهیزات ترکیه به عربستان منتشر شده است. از نظر شما کدام‌یک از این دو سناریو به واقعیت نزدیک‌تر است؟ آیا این تحولات می‌تواند تضمین آزمون جدی پیمان مکه باشد و در نهایت آن را وارد فاز عملیاتی کند، یا این پیمان همچنان صرفا در حد یک توافق روی کاغذ باقی خواهد ماند؟

همان‌گونه که عرض کردم، این پیمان در برابر انصارالله هیچ توانایی ندارد و فراتر از کاغذ نخواهد رفت. اگر این پیمان که من معتقدم ماهیت آن چنین است، قرار باشد به عنوان تهدیدی علیه ایران تلقی شود یا به عنوان پیمانی بازدارنده که در صورت وقوع حادثه‌ای در خلیج فارس و حمله مجدد آمریکا، از امکانات عربستان سعودی برای حمله به جمهوری اسلامی ایران استفاده نشود، در آن صورت باید ملاحظاتی درباره عربستان وجود داشته باشد. به نظر من، باید این پیام به‌صورت جدی منتقل شود که ما با همسایگان خود روابط خوبی داریم و خواهان تداوم روابط مناسب با آنها هستیم؛ اما هرگونه سوءاستفاده آمریکا از خاک عربستان یا هرگونه همکاری عربستان در چنین عملیاتی، پیامدهایی مشابه پیامدهای گذشته خواهد داشت و با شدت با آن برخورد خواهد شد.

کا اجازه دهید‌وارد حوزه تخصصی شما، یعنی ترکیه شویم. به نظر شما چرا اردوغان در این مقطع وارد این معادلات شد و پیمان مکه



را امضا کرد؟ برخی معتقدند مناسباتی که طی چندین سال در حال شکل‌گیری بوده، لزوما ارتباط مستقیمی با معادلات جنگ ندارد؛ در مقابل، عده‌ای بر این باورند که اساسا نمی‌توان سیاست ترکیه را بدون درنظرگرفتن معادلات جنگ آمریکا علیه ایران و تحولات منطقه‌ای تحلیل کرد. ارزیابی شما از انگیزه و محاسبات ترکیه در پیوستن به این پیمان چیست؟

من معتقدم و اطمینان دارم ترکیه حتما تحت فشار آمریکایی‌ها به این سمت آمده است و اصلا باور ندارم این تصمیم را از روی میل و با یک استراتژی روشن و مستقل انتخاب کرده باشد. برای ترکیه، پیوستن به چنین پیمان‌هایی، در حالی که عضو ناتو است و با این حجم از مشکلات داخلی مواجه است، نمی‌تواند بدون مجوز و فشار آمریکایی‌ها صورت گرفته باشد. نکته بعدی این است که ترکیه طبعاً باید امتیازاتی از عربستان دریافت کرده باشد؛ همان‌گونه که پاکستان نیز چنین امتیازاتی دریافت کرده است. آمریکایی‌ها از این طریق، بار مسئولیت‌های مالی مربوط به کمک به پاکستان و ترکیه را به احتمال زیاد بر دوش عربستان خواهند گذاشت و بار دیگر بحرانی مالی برای عربستان ایجاد خواهند کرد. این مسئله نیز نمی‌تواند وضعیت عربستان را از شکنندگی و آسیب‌پذیری خارج کند. بنابراین، من ورود ترکیه به این پیمان را در درجه نخست، تحت فشار آمریکا می‌دانم. دوم، این اقدام برای رفع برخی بحران‌های مالی و تئوری ترکیه صورت گرفته است؛ احتمالا از طریق دریافت یا انتقال منابع مالی از عربستان به ترکیه و تقویت نظام مالی و پولی آن کشور. سوم اینکه این اقدام برای ترکیه نیز دستاورد تعیین‌کننده‌ای نخواهد داشت. درباره انتقال تجهیزات نیز در این زمینه سیروصدا ایجاد کرده ت باید گفت از لحاظ نظامی، فاقد ارزش تعیین‌کننده است. عربستان امکانات کافی برای دفاع از خود ندارد. ممکن است از ترکیه بخواهد بخشی از تجهیزات خود را برای تقویت پدافند هوایی در اختیارش قرار دهد، اما این اقدام نیز کارساز نخواهد بود. وقتی تجهیزات و سامانه‌های موشکی مختلف، از جمله تجهیزات آمریکایی و دیگر سامانه‌های موجود، نتوانسته‌اند خط دفاعی مناسبی در برابر حملات موشکی ایران ایجاد کنند، دیگر تجهیزات ترکیه که معمولاً از تجهیزات دست‌دوم یا دست‌سوم ناتو محسوب می‌شوند، توانایی خاص و تعیین‌کننده‌ای نخواهد داشت.

کا اخیرا انصارالله به‌طور مستقیم ترکیه را نیز تهدید کرده است؛ ادعایی که تا حدودی بی‌سابقه به نظر می‌رسد. با توجه به شناختی که از سیاست خارجی ترکیه و شخص اردوغان داریم، معمولاً این کشور در برابر تهدیدهای سکوت نمی‌کند. آیا تصور می‌کنید این نوع تهدیدها و تبادل پیام‌های سیاسی و دیپلماتیک می‌تواند در نهایت به یک اقدام نظامی و عملیاتی منجر شود و به عنوان کاتالیزوری برای ورود ترکیه به عرصه نظامی عمل کند؟

من بعید می‌دانم.

کا به چه دلیل؟

در واقع تصور می‌کنم پیام انصارالله این بوده است که ترکیه بیش از این از سطح موضوع سیاسی و توافقی‌های روی کاغذ فراتر نرود. شاید چنین اقدامی برای ترکیه شایسته و به منصلت این کشور نباشد. ضمن اینکه من اعتقاد دیگری نیز دارم و آن اینکه ما در شرایط فعلی این مسائل خود را با همسایگان، از طریق گفت‌وگو، حل‌وفصل کنیم. ترکیه همواره باید برای ایران یک دوست باقی بماند و واقعا نیز دوست ایران است. آقای اردوغان تمایل به همکاری با ما دارد. اردوغان نمی‌تواند با عربستان یک پیوند ارگانیک برقرار کند؛ فاصله میان دو کشور بسیار زیاد است. عربستان نیز ظرفیت لازم برای حمایت از ترکیه و حل مشکلات این کشور را ندارد. جز کمک‌های مالی که البته آمریکایی‌ها یا نیز می‌توانستند آن را انجام دهند و امارات نیز در گذشته چنین کمک‌هایی کرده است. بنابراین، به نظر من، این اقدام بیشتر یک تذکر است.

کا با توجه به این نکاتی که گفتید وضعیت منطقه‌ای ما چندان خوب نیست، نمی‌توان این را انکار کرد.

بله این درست است. اما مناسبات کنونی ما با همسایگان حاصل معادلات فعلی جنگ نیست، بلکه برآیند فقدان سیاست خارجی مدون طی دو دهه گذشته است. سیاست خارجی ما نیز سال‌هاست توانایی لازم را برای مدیریت و حل مسائل منطقه‌ای از خود نشان نداده است. اگر دقت کنید، در حدود ۲۰ سال اخیر، بار سنگین وظایف سیاست خارجی ما عملا بر دوش نیروهای مسلح قرار داشته است. به نظر من، تا زمانی که سیاست خارجی فعال نشود و برای این حوزه‌ها طرح و برنامه‌ای مشخص برای همکاری با همسایگان نداشته باشد، همچنان شاهد همین روابط سینوسی با کشورهای مهمی مانند پاکستان، ترکیه و برخی دیگر از همسایگان خواهیم بود. سیاست خارجی باید برای این مسئله یک برنامه مشخص تدارک بیند.

کا وضع فعلی با ترکیه‌ها مانند روابط با کشورهای عربی به همین نقطه بحرانی می‌رسد یا رسیده است؟

در حوزه عربستان، ما باید ترکیه را در کنار خود داشته باشیم و ترک‌ها نیز باید در چارچوب یک سیاست خارجی مشترک و کلی با ایران همکاری کنند. ترکیه بدون ایران نمی‌تواند سیاست



خارجی موفقی در اروپا داشته باشد؛ در خاورمیانه نیز همین وضعیت وجود دارد. ترکیه داتما درگیر جنگ است و این نمی‌تواند سرنوشت مطلوبی برای کشوری باشد که می‌خواهد سیاست خود را از طریق تهاجم و استفاده از ابزار نظامی پیش ببرد. ما اساسا یک سیستم پدافندی داریم، نه آفندی. ما همواره از خود دفاع کرده‌ایم، اما سیاست ترکیه داتما به‌صورت آفندی و با استفاده از ابزار نظامی تلاش کرده است برای خود جایگاهی ایجاد کند.

کا شما گفتید نفس شکل‌گیری یک پیمان دفاعی در اطراف یک کشور، بدون حضور آن کشور، به‌خودی‌خود یک تهدید محسوب می‌شود. بسیاری معتقدند هرچه این جنگ فرسایشی‌تر شود، معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی نیز بیش از پیش به سمت ائتلاف‌سازی علیه ایران، بدون حضور و مشارکت ایران، حرکت خواهد کرد. با توجه به تداوم فضای جنگی و شرایطی که نه جنگ است و نه مذاکره، آیا به نظر شما سیاست خارجی ایران، همان‌گونه که اشاره کردید، در شرایط کنونی همچنان امکان حرکت به سمت همکاری با همسایگان و ایجاد چنین ائتلاف‌های مثبت و منطقه‌ای را دارد؟

بله، این امکان وجود دارد.

کا چطور؟

ما یک اشتباه اساسی داریم و آن این است که سیاست خارجی را با اعلام مواضع یکی می‌گیریم. اعلام مواضع کار سخنگویان است. سیاست خارجی دو رکن اساسی دارد؛ یکی سیاست و دیگری دیپلماسی؛ یعنی طرح و برنامه برای همکاری و سپس دیپلماسی برای به نتیجه رساندن این برنامه‌ها. ما سیاست خارجی نداریم و این مسئله بسیار مهمی است. از زمان احمدی‌نژاد تا امروز، عملا فاقد یک سیاست خارجی منسجم بوده‌ایم. تمام این دولت‌هایی که روی کار آمده‌اند، درگیر مسائل و موضوعاتی مانند مناقشه با آمریکا و برجام بوده‌اند و از این نکته غافل مانده‌اند که مواضع ما در چنین معادلاتی، در نهایت به روابط ما با سایر کشورها و میزان تقویت این روابط بازمی‌گردد.

شعما بلابینید در ۲۰ سال گذشته، رابطه اقتصادی ما با ترکیه از حدود ۱۰ میلیارد دلار به حدود دو میلیارد دلار رسیده است. با همین پاکستان نیز وضعیت مناسبی نداریم و حجم روابط اقتصادی در سطح رسمی و بدون تجارت قاچاق ما، در سطح مطلوبی نیست. با عراق نیز روابط اقتصادی ما همچنان پایین‌تر از ظرفیت واقعی آن است و با ترکمنستان و سایر کشورهای همسایه نیز وضعیت چندان مطلوب نیست. این کشورها همواره بخش مهمی از حوزه سیاست خارجی ایران بوده‌اند، اما در ۲۰ سال گذشته روابط ما با همسایگان تعریف مشخص و قابل اتکایی نداشته است. نه خودمان مواضع محکمی در قبال آنها داشته‌ایم و نه آنها تصویر روشنی از جایگاه خود در سیاست خارجی ایران داشته‌اند. حتی در شرایط بحرانی کنونی که ما از نظر محاصره و پیغامده‌ها ناشی از آن تحت فشار قرار داریم، روابط تجاری ما با این کشورها آسیب‌پذیر است. دولت نیز برای این مسئله برنامه مشخصی ندارد. بخش بازرگانی در دوره احمدی‌نژاد عملا منهدم شد و پس از آن نیز نتوانستند آن را بازسازی کنند. امروز نیز این بخش در یکی از بدترین دوران‌های خود قرار دارد؛ در حالی که ما برای گسترش روابط با همسایگان و توسعه تجارت منطقه‌ای، به یک نظام بازرگانی قدرتمند و کارآمد نیاز داریم.

کا راه حل چیست؟

من فکر می‌کنم همه این مسائل به ما نشان می‌دهد باید یک تجدیدنظر اساسی انجام شود. ما به یک اتاق فکر واقعی و کارآمد نیاز داریم؛ اتاق فکری که صرفا در واکنش به مواضع دیگران موضوع‌گیری نکند، بلکه به‌صورت ابتجایی و فعال، به دنبال توسعه روابط و گسترش همکاری‌ها باشد.

کا در شرایط جنگی می‌شود؟

بله. برای مثال کمکی که ما می‌توانستیم به ترکیه بکنیم، این بود که حجم تجارت و همکاری‌های اقتصادی خود را امروز به حدود ۳۰ میلیارد دلار رسانیم، نه اینکه از حدود ۱۰ میلیارد دلار به دو میلیارد دلار کاهش پیدا کند. روشن است که دست‌هایی پنهان در مسیر این همکاری‌ها سنگ‌اندازی کرده و برای آن مشکل ایجاد کرده‌اند؛ وگرنه هم حجم اقتصاد ما بزرگ‌تر شده و هم اقتصاد ترکیه توسعه یافته، اما حجم تجارت دوجانبه ما کاهش پیدا کرده است. من مطمئنم اگر هدف‌گذاری درست صورت بگیرد، بسیاری از مشکلات حل‌شدنی است. دولت فاقد یک تئوری است؛ اساسا این دولت تئوری مشخصی ندارد. متأسفانه این دولت در نوعی عدم تعادل ذهنی قرار دارد. هیچ عنصر منسجم‌کننده‌ای وجود ندارد که بتواند اجزای مختلف این دولت را یکپارچه کند. در نتیجه، سیاست‌ها جزیره‌ای شده‌اند و این مسئله در حوزه سیاست خارجی به‌مراتب خطرناک‌تر است؛ زیرا پیامدهای آن بسیار شدیدتر است و امروز شاهد آثار آن هستیم.

کا به نکته بسیار مهمی اشاره کردید، اما می‌خواهم آن را به چالش بکشم. اگر طبق گفت‌و شما در ۲۰ سال گذشته، به‌ویژه از دولت نهم به بعد، به‌جای صرفا اعلام مواضع، به سمت تدوین و اجرای یک

سیاست خارجی منسجم و پیونددادن آن با سیاست‌های اقتصادی حرکت می‌کردید، به‌نظرتان باز هم به نقطه‌ای که امروز در آن قرار

واکاوی دگرگونی‌های ژئوپلیتیکی منطقه و چشم‌انداز مناسبات سیاست خارجی در گفت‌وگو با سفیر پیشین ایران در ترکیه

تهران پشت دیوارهای مکه

دولت آبادی: سیاست خارجی ما سال‌هاست نقش آفرینی در مسائل منطقه‌ای ندارد

داریم و جنگ رخ داده است، می‌رسیدیم؟ جنگ ایران و آمریکا، از نظر من، ریشه‌ای قدیمی دارد. در تمام این سال‌ها که بیشتر در حوزه سیاست خارجی فعالیت داشتم‌ه، این مسئله برای من مانند روز روشن شده است که مسائل ما و آمریکا از طریق تفاهم به‌سادگی حل نخواهد شد. آمریکایی‌ها تصور خاصی از جهان، ایران و جایگاه کشور ما دارند و این تصورات همچنان تا حد زیادی متعلق به دوره شاه است. تحولات پس از انقلاب اسلامی، ساختار امنیتی منطقه را به‌طور بنیادین دگرگون کرده است. اما آمریکایی‌ها همچنان به دنبال همان سازوکار امنیتی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی هستند. طبیعی است آن سازوکار دیگر نمی‌تواند شکل بگیرد. بنابراین، ما صرفا از طریق مذاکره و گفت‌وگو به نتیجه نخواهیم رسید. آنچه می‌توانست مسئله ما را تا حدی مدیریت و حل کند، رفتار عاقلانه بود؛ با این حال، عملا دیدیم با انتخاب آقای ترامپ، این رفتار عاقلانه به رفتاری حتی بدتر از رفتاری فرد مجنون و دیوانه تبدیل شد.

حاصل این وضعیت، البته احتمالا در نهایت به عقلانی‌ترشدن رفتار آمریکایی‌ها منجر خواهد شد. حتی اگر حمله دیگری، آن هم شدیدتر، صورت بگیرد، باز هم شکست خواهد خورد و آن زمان احتمالا به این نتیجه خواهیم رسید که باید عاقلانه‌تر رفتار کنند. **کا** یعنی به باورتان این جنگ اجتناب‌ناپذیر بوده است؟ از نظر من، جنگ تا حد زیادی اجتناب‌ناپذیر بوده است.

کا به چه دلیل؟

زیرا زبان منطق میان ما حاکم نبوده است. هر اندازه جمهوری اسلامی در این سال‌ها کوتاه آمده، این مسئله موجب نشده است طرف مقابل منطقی‌تر رفتار کند؛ بلکه در بسیاری از موارد، باعث شده است با توقعات بیشتری ظاهر شود. البته اکنون تا حد زیادی این توقعات کاهش یافته است.

کا با این اوصاف، راه‌حل و راه خروج از این وضعیت را چگونه می‌بینید؟ اصلا راه خروجی هست یا شاهد جنگ فرسایشی هستیم؟

خیر، اتفاقا همین جنگ می‌تواند راه بسته ارتباط میان ایران و آمریکا را دوباره باز کند. از نظر کارشناسی، چنین وضعیتی نه به نفع آمریکایی‌هاست که زبان‌های آن را دیده‌ایم، نه به نفع سایر کشورهای جهان است که آنها نیز هزینه‌های این وضعیت را متحمل شده‌اند و نه به نفع ماست که در آنزوا باقی بمانیم و مسائل خود را با تحمل خسارت حل کنیم. این جنگ، همان‌طور که مشکلاتی به همراه دارد، می‌تواند راه‌هایی را نیز برای همکاری عقلانی باز کند. امیدوارم در دیپلماسی‌ای که در حال انجام است، من نیز برنامه و طرح مشخصی برای این کار داشته باشیم. ما اکنون درباره آنچه می‌خواهیم و آنچه نمی‌خواهیم، تا حدود زیادی محصور و دستور کار مشخص داریم. متأسفانه این مسئله نیز روشن شده و بالاخره روشن شد. من از روز دوم جنگ اصرار داشتم دوستان و مسئولانی که در این زمینه مسئولیت دارند، به‌طور رسمی اعلام کنند آنچه پیش از جنگ روی میز مذاکره قرار داشت، دیگر موضوع مذاکره ما نیست.

مسائلی مانند موضوع هسته‌ای، غنی‌سازی، موشک‌ها، اورانیوم غنی‌شده و برخی مسائل عجیب و غریبی که از سوی آژانس مطرح می‌شد، دیگر نمی‌توانند همان موضوعات پیشین مذاکرات باشند. شما این مسیر را قطع کردید و حمله کردید. ما پیش از آن برای مذاکره آماده بودیم و شما این روند را برهم زدید. بنابراین، چیزی را که در نتیجه جنگ از دست داده‌اید، نمی‌توانید دوباره به‌عنوان دستاوردی از طریق جنگ به دست آورید؛ پس این موضوعات باید از دستور کار کنار گذاشته شوند. متأسفانه این موضوع‌گیری در این انجام شد. در این فاصله، عده‌ای مرتب مقاله می‌نوشتند که ما باید غنی‌سازی را متوقف کنیم یا فلان اقدام را انجام دهیم و فلان اقدام را انجام ندهیم. این مواضع در عمل به آمریکایی‌ها برای افزایش فشار قدرت می‌داد. به هر حال، اکنون این مرحله تا حد زیادی برطرف شده و دستور کار ما روشن است؛ اما همان‌طور که عرض کردم، این دستور کار صرفا شامل خواسته‌ها و نخواست‌های ماست. این هنوز سیاست نیست. سیاست چیز دیگری است. سیاست این است که ما در چارچوب همین روند و برنامه‌ای که در حال اجراست، طرحی تهیه کنیم که بتواند ما را برای همیشه از این بحران خارج کند. چنین طرحی قابل بررسی، قابل تنظیم و قابل ارائه است، اما برای این کار باید اقدامی سیاسی وجود داشته باشد. باید یک تیم فکری و کارشناسی داشته باشیم که بتواند چنین برنامه‌ای را تدوین کند.

کا پس باید پرسید این آمادگی را در تهران می‌بینید؟ خیر. من در حال حاضر چنین چیزی را در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نمی‌بینم؛ چون در ۲۰ سال گذشته نیز چنین چیزی وجود نداشته است. در این ۲۰ سال، بیشتر به اعلام مواضع و دیپلماسی مشغول بوده‌ایم تا سیاست. این یکی از نقاط ضعف اساسی سیاست خارجی دولت‌های است که از دوره آقای احمدی‌نژاد آغاز شد و عملا باب سیاست خارجی را بست. **کا** اینجا یک انتقاد به تحلیل شما وارد است. اگر ما در این دو دهه به سمت تعریف روابط اقتصادی با همسایگان می‌رفتیم و از آن سو جنگ را اجتناب‌ناپذیر می‌دانستید، در این پنج، شش ماه به واسطه همین مناسبات اقتصادی که تعریف می‌شد، دست ما بسته بود و نمی‌توانستیم این‌گونه اهداف، پایگاه‌ها و نیروهای آمریکا در کشورهای منطقه را هدف قرار دهیم؛ در آن صورت مناسبات اقتصادی با همسایگان دست‌وپال ما را نمی‌بست؟ اقتصاد بسیار مهم است و یکی از ارکان اساسی قدرت است. اگر اقتصاد نتواند از قدرت نظامی پشتیبانی کند، قدرت نظامی تضعیف می‌شود و هنگامی که قدرت نظامی ضعیف شود، سیاست خارجی نیز تضعیف خواهد شد؛ زیرا سیاست خارجی، وظیفه دارد دستاوردهای پیوند ژئوپلیتیکی و قدرت نظامی را به دستاوردهای سیاسی تبدیل و تثبیت کند. اما سیاست خارجی ما در ۲۰ سال گذشته همواره از منطقه فاصله گرفته است. حتی در مورد ترکیه که در بسیاری از تحولات نظامی منطقه مستقیما درگیر نبوده، روابط ما به‌هیچ‌وجه در حد و اندازه‌ای نبوده که شایسته سیاست خارجی ایران و ظرفیت همکاری میان دو کشور باشد.

ادامه گفت‌وگورا در سایت شرق بخوانید